



مروزی بر احوال و گرایش‌های قراء اصحاب پیامبر(ص) پس از رحلت ایشان

پژوهشگر تاریخ اسلام در بخشی از سخنان خود در نشست «جامعه قرآنی در گذر تاریخ؛ راهبردهایی برای امروز» به معرفی و ارزیابی عملکرد مشاهیر قراء اصحاب پیامبر(ص) از مهاجرین و انصار، بعد از رحلت پیامبر(ص) پرداخت.

پژوهشگر تاریخ اسلام در بخشی از سخنان خود در نشست «جامعه قرآنی در گذر تاریخ؛ راهبردهایی برای امروز» به معرفی و ارزیابی عملکرد مشاهیر قراء اصحاب پیامبر(ص) از مهاجرین و انصار، بعد از رحلت پیامبر(ص) پرداخت.

به گزارش خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)، پنجمین پیش‌نشست همایش «جامعه قرآنی، بصیرت؛ رسالت‌ها و آسیب‌ها» تحت عنوان «جامعه قرآنی در گذر تاریخ؛ راهبردهایی برای امروز» با سخنرانی محمدحسین رجبی‌دوانی، عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین(ع) و پژوهشگر تاریخ اسلام در خبرگزاری ایکنا برگزار شد. بخش پیشین این نشست را اینجا بخوانید!

بنا بر این گزارش، رجبی دوانی پس از تبیین جایگاه قاریان و حافظان قرآن، به معرفی مشاهیر قراء اصحاب پیامبر(ص) از مهاجرین و انصار و ارزیابی عملکرد آن‌ها بعد از رحلت پیامبر(ص) پرداخت و گفت: از مهاجران، در صدر، امیرالمؤمنین علی(ع) را به عنوان یکی از قراء مطرح کرده‌اند، خلفای ثلاثه را نیز از قراء گفته‌اند. همچنین طلحة بن عبیدالله تیمی، سعد بن ابی‌وقاص، عبدالله بن مسعود، حذیفه بن یمان مشهور به صاحب سر پیغمبر(ص)، ابوهریره، عبدالله بن صائب و سالم غلام ابی‌حذیفه از مهاجران و عبادة بن صامت، معاذ بن جبل، مجمع بن جاریه و مسلمة بن مخلد از انصار، مشهورترین افرادی هستند که از آنان به عنوان قراء در بین اصحاب پیغمبر(ص) یاد شده است.

حذیفه بن یمان

وی با بیان این که آنانی از قاریان و حافظان که با اهل بیت(ع) همراه و همگام بودند، عملکرد بسیار مناسب و صحیحی از خود نشان دادند و عاقبت به خیر شدند، اظهار کرد: حذیفه بن یمان شخصیتی است که بعد از رحلت پیامبر(ص) جزء معدود افرادی است که امیرالمؤمنین(ع) را به عنوان رهبر راستین اسلام به رسمیت شناخت و با غاصبان بیعت نکرد و به ولایت امیرالمؤمنین(ع) و اولاد طیبین و طاهرینش معتقد بود.

رجبی دوانی:

این افراد قرآن را در خود دارند و بسیار هم آن را تلاوت می‌کنند اما وقتی که قرآن را از مسیر الهی تعیین‌شده توسط خود قرآن فرا نمی‌گیرند و یا حاضر نیستند تفسیر قرآن را از اهل دریافت کنند این گونه دچار اعوجاج می‌شوند

رجبی دوانی ادامه داد: حذیفه زمانی که امیرالمؤمنین(ع) در مدینه به خلافت رسید، در کوفه بود و وقتی خبر به او رسید، به قدری خوشحال شد که گفت او را به مسجد کوفه ببرند و بر فراز مسجد کوفه خدا را سپاس گفت که بالاخره رهبر حق در جایگاه الهی خود قرار گرفت و بعد گفت که من امید ندارم باقی بمانم و امیرالمؤمنین(ع) را در جایگاه خلافت زیارت کنم. او گفت دست راست من دست امیرالمؤمنین(ع) و دست چپ از آن خودم؛ من این گونه با امیرالمؤمنین(ع) بیعت کردم. حذیفه کسی است که مردم کوفه را به بیعت با امیرالمؤمنین(ع) وامی‌دارد و چند روز بعد هم از دنیا می‌رود و این آرزو به دل او ماند که امیرالمؤمنین(ع) را هنگامی که به کوفه می‌آید زیارت کند و در خدمت او باشد.

عبدالله بن مسعود

این محقق و پژوهشگر تاریخ اسلام در مورد عبدالله بن مسعود از دیگر قراء مهاجرین گفت: وی با قرآن بسیار مأنوس بود، اما تحت تأثیر حوادث ثقیفه و تبعات آن قرار گرفته بود و در عین این که فرد سالمی بود، اما در تردید بود که با امیرالمومنین علی(ع) باشد یا نه. در زمان خلیفه اول و دوم، ما به آن صورت از او چیزی مشاهده نمی‌کنیم، ولی در زمان خلیفه سوم، بالاخره به دلیل این که قرآن را با خود داشت و حافظ قرآن بود و مکتبی داشت که در آن شاگردانی را پرورش داده بود، قرآن به داد او رسید و در برابر تباهی‌های خلیفه ایستاد و اعتراضات شدیدی کرد و جاننش را هم در این راه گذاشت.

رجبی دوانی افزود: عبدالله بن مسعود متولی بیت‌المال کوفه بود و در برابر دست‌اندازی‌های خویشان خلیفه به بیت‌المال ایستاد و هنگامی که دید که خلیفه حاضر به تغییر موضع نیست، بر ضد خود خلیفه هم موضع گرفت و نه تنها عزل شد، بلکه احضار و مضروب نیز شد و در اثر همان ضرب و جرحی که به او وارد شد از دنیا رفت.

سالم

وی در معرفی سالم غلام ابی‌حذیفه، ابتدا در مورد ابی‌حذیفه گفت: ابی‌حذیفه برادر هند، زن ابوسفیان و از نخستین اسلام‌آوردگان صحابه و از مهاجران به حبشه بود. خود ابی‌حذیفه خیلی فرد مطرحی نیست، اما پسری داشت به نام محمد ابن ابی‌حذیفه که از شیعیان امیرالمؤمنین علی(ع) و از طرفداران سرسخت آن بزرگوار بود و نهایتاً نیز به خاطر حب امیرالمؤمنین علی(ع) توسط پسر عمه‌اش معاویه دستگیر شد و به شهادت رسید.

وی با بیان این که سالم غلام آزاد شده ابی‌حذیفه بود به اعتبار زیاد عامه برای او اشاره کرد و گفت: احترام و ارزشی که عامه برای او قائلند، نه به جهت قاری بودن او بلکه به سبب جایگاهی است که نزد خلفای غاصب داشت. سالم در جریان غصب خلافت بسیار مؤثر بود و کسی است که از سوی عمر بن خطاب به صنع روانه شد تا ابوبکر که در صنع و بیرون مدینه بود، به سرعت به مدینه بیاورد تا بتوانند وارد سقیفه شوند و رقبای انصاری را از صحنه خارج کنند. بنابراین سالم برای غصب خلافت تلاش مهمی انجام داده است.

وی با اشاره به ماجرای تعیین خلیفه سوم عنوان کرد: عمر بن خطاب وقتی ترور می‌شود، در سخنانی که برای تعیین خلیفه دارد، تأسف می‌خورد و می‌گوید: ای کاش ابو عبیده جراح زنده بود که اگر بود بدون تردید او را خلیفه می‌کردم و بعد هم با تأسف می‌گوید که اگر سالم غلام ابی‌حذیفه هم زنده بود او را خلیفه می‌کردم. یعنی به خاطر خدمتی که سالم به خلفای اول و دوم کرده بود، خلیفه سوم می‌شد.

رجبی دوانی:

این افراد مفسر حقیقی و راستین قرآن را رها می‌کنند و به همین دلیل در دام تفسیر به رأی می‌افتند و با برداشت‌های غلط و نابجای خود این گونه دچار انحراف می‌شوند و جالب است که بسیاری از همین قاریان وقتی از اهل بیت(ع) دور می‌شوند آلوده به دنیا و دنیازده هم می‌شوند

طلحه بن عبیدالله تیمی

رجبی دوانی در ادامه به بیان مطالبی درباره طلحه بن عبیدالله تیمی پرداخت و گفت: طلحه از سابقین در اسلام بود و خدمات فراوانی داشت و حتی به اصطلاح امروز جانباز بود. او در جنگ احد دست خود را در برابر تیرهایی که به سمت پیامبر(ص) پرتاب می‌شد، سپر کرد تا تیرها به حضرت اصابت نکند و در حقیقت تیرها را به جان خرید و نگذاشت به پیغمبر(ص) اصابت کند و در اثر اصابت چندین تیر به دست او، دستش دچار رعشه شده بود و تا آخر عمر حالت عادی نداشت.

وی افزود: طلحه علاوه بر سابقه درخشان در دوران پیامبر(ص)، در زمان خلیفه اول نیز در فتوحات مسلمانان حضور داشت و در دوره خلیفه دوم هم بسیار نقش مثبتی در فتوحات ایفا کرد.

رجبی دوانی ادامه داد: یکی از نکات جالب درباره طلحه این است که وقتی ابوبکر در بستر مرگ بود و تصمیم گرفت عمر بن خطاب را به عنوان خلیفه معرفی کند، بسیاری از بزرگان اصحاب با رأی او مخالف بودند و عمر را بر نمی‌تاییدند و به طلحه که برادر زاده ابوبکر

بود، مأموریت دادند تا به نزد عمویش برود و مراتب اعتراض آن‌ها را به خلیفه اعلام کند. طلحه نیز که خود از مخالفان خلیفه دوم بود، مراتب را به عموی خود گزارش داد که با پرخاش ابوبکر مواجه شد و ابوبکر گفت تو و همه کسانی که با خلافت عمر مخالفت می‌کنید، به سبب طمعی است که خودتان در امر خلافت دارید و من می‌خواهم وقتی خدای خود را ملاقات کردم و از من پرسید چه کسی را برای رهبری مردم در نظر گرفتی، بگویم بهترین آنها یعنی عمر بن خطاب را و این گونه ابوبکر به درخواست طلحه و دیگران جواب منفی داد.

رجبی دوانی همچنین با اشاره به عضویت طلحه در شورای خلافت پس از مرگ خلیفه دوم و رأی او به عثمان، گفت: وی بعد از خلیفه سوم، وقتی مردم به امیرالمؤمنین علی(ع) روی آوردند، بنا به نقلی اولین کسی است که با امیرالمؤمنین علی(ع) بیعت کرد. وقتی که مردم برای بیعت با حضرت هجوم آوردند، طلحه جلو آمد و با همان دست لرزان با امیرالمؤمنین(ع) دست داد و می‌گویند که حضرت لبخند تلخی زد و فرمود: اولین کسی که با من بیعت کرد، دست لرزانی داشت و این نشان‌دهنده این است که حکومت من و خلافت من تا آخر لرزان خواهد بود و متأسفانه همین امر متحقق شد.

وی افزود: همین طلحه که اولین بیعت‌کننده با امیرالمؤمنین علی(ع) بود، همراه با زبیر که او هم از قراء و کاتبان و حافظان قرآن است، فتنه بزرگ جمل را به پا کردند و آن هم نه بر ضد خلفای غاصب، بلکه بر ضد مولای متقیان علی(ع) و در پایان نیز البته طلحه در جنگ جمل به دست افرادی از جبهه خودشان یعنی به دست مروان حکم کشته شد و پایان کار سیاهی پیدا کرد.

سعد بن ابی‌وقاص

عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین(ع) درباره سعد بن ابی‌وقاص نیز که از سابقون و از قراء مهاجر و از اصحاب با سابقه محسوب می‌شود، گفت: سعد بن ابی‌وقاص کسی است که با خلفای ثلاثه کنار آمد، اما وقتی امیرمؤمنان علی(ع) به خلافت رسید، حاضر به بیعت با آن حضرت نشد و به نقلی در آغاز بیعت کرد، اما هنگامی که امیرمؤمنان علی(ع) برای مقابله با پیمان‌شکنان می‌خواست حرکت کند، حاضر به اطاعت حضرت نشد و گفت که من حاضر نیستم با کسانی که مسلمان و اهل قرآن هستند، بجنگم و مدعی شد که باید شمشیری به من بدهی که بتواند مسلمان را از نامسلمان تشخیص بدهد و با این بهانه ایشان را همراهی نکرد. بر همین اساس او را جزء سران قاعدین می‌دانند. قاعدین کسانی هستند که در فتنه‌ای که بروز کرده بود، جانب حق را نگرفتند و البته با باطل هم همراه نبودند و در جای خود نشستند و سعد بن ابی‌وقاص از آنهاست. البته عدم اعتقاد و بی‌معرفتی او به اهل بیت(ع) به فرزند او سرایت کرد و فرزندش یعنی همان عمر سعد، عامل جنایت کربلا و شهادت ابا عبدالله(ع) شد.

رجبی دوانی:

با جدا کردن امیرمؤمنان علی(ع) که جای خود را دارد، می‌توان گفت از میان قراء قرآن فقط حذیفه بن یمان و تا حدودی عبدالله بن مسعود سالم باقی مانده‌اند و سایرین، هیچ کدام از دید ما عاقبت درستی پیدا نکرده‌اند

ابوموسی اشعری

رجبی دوانی درباره ابوموسی اشعری، به عنوان یکی دیگر از قراء معروف دوران پیغمبر(ص) گفت: ابوموسی اشعری آدم به ظاهر مقدس و اهل دین و تقوا است. او با خلفای ثلاثه همراهی کرد و با امیرمؤمنان علی(ع) نیز بیعت کرد. او زمانی که امام(ع) به خلافت رسید حاکم کوفه بود و در واقع در پایان دوره عثمان، وقتی مردم از عملکرد خلیفه به ستوه آمده بودند، کوفیان حاکم خلیفه سعید بن عاص را از کوفه بیرون کرده و ابوموسی اشعری را حاکم کرده بودند و به دلیل این که خلیفه هم توان مقابله نداشت، حاکم باقی ماند تا زمانی که امیرمؤمنان علی(ع) به خلافت رسید و حضرت تمام حاکمان دوره عثمان را عزل و افرادی را که صالح بودند، منصوب کرد و قصد داشت که ابوموسی را نیز برکنار کند، اما با اصرار انقلابیون کوفی که گفتند ما ابوموسی را قبول داریم، حضرت نیز او را ابقا کرد.

وی با اشاره به فتنه جمل و فرمان امام(ع) به ابوموسی برای بسیج مردم کوفه و فرستادن آن‌ها برای نبرد با فتنه‌گران گفت: ابوموسی در اینجا گستاخانه ایستاد و فرمان حضرت را اطاعت نکرد و به صراحت به کوفیان گفت: هر چند علی(ع) درخواست کرده است که در جنگ شرکت کنید، اما من به شما توصیه می‌کنم در این فتنه در خانه‌هایتان بنشینید و حرکت نکنید و همین موجب عزل او از طرف امیرمؤمنان علی(ع) شد. پس از آن نیز همچنان که می‌دانید، در جریان حکمیت، آن خیانت را مرتکب شد و عجیب این است که

ابوموسی اشعری بعد از صلح امام حسن(ع) وقتی که دید دور، دور معاویه است خود را به سرعت از حجاز به کوفه رساند و به معاویه به عنوان امیرمؤمنین سلام کرد.

ابوهریره

این محقق و پژوهشگر تاریخ اسلام از ابوهریره به عنوان یکی دیگر از قاریان مشهور قرآن نام برد و گفت: ابوهریره در جعل حدیث، گوی سبقت را از همگان ربوده بود؛ یعنی نه تنها از قرآن نتوانسته بود بهره بگیرد، بلکه بر علیه قرآن وارد عمل شده و دست به جعل حدیث زد. او بیش از اصحاب باسابقه پیغمبر(ص) و در واقع چندین برابر اصحاب باسابقه پیغمبر(ص) از آن بزرگوار حدیث نقل می‌کند؛ در حالی که بهره او از مصاحبت با پیغمبر(ص) به دو سال نمی‌رسید، اما از کسانی که بیست سال و یا بیشتر با پیغمبر(ص) مصاحبت داشتند، از ایشان حدیث نقل می‌کند که این نشان دهنده جاعل بودن اوست.

وی در این بخش این پرسش را طرح کرد که «؛چه اتفاقی می‌افتد که گروهی از قاریان و حافظان قرآن این گونه دچار اعوجاج می‌شوند و مگر اینان با قرآن مأثوس نیستند و مگر قرآن را در خود ندارند؟«؛ و در پاسخ گفت: این افراد قرآن را در خود دارند و بسیار هم آن را تلاوت می‌کنند، اما وقتی که قرآن را از مسیر الهی تعیین شده توسط خود قرآن فرا نمی‌گیرند یا حاضر نیستند تفسیر قرآن را از اهل آن دریافت کنند، این گونه دچار اعوجاج می‌شوند.

این محقق و پژوهشگر ادامه داد: این افراد مفسر حقیقی و راستین قرآن را رها می‌کنند و به همین دلیل در دام تفسیر به رأی می‌افتند و با برداشت‌های غلط و نابه‌جای خود این گونه دچار انحراف می‌شوند و جالب است که بسیاری از همین قاریان وقتی از اهل بیت(ع) دور می‌شوند، آلوده به دنیا و دنیازده هم می‌شوند؛ در حالی که هنوز هم قرآن را علم کرده‌اند و این آفتی است که امروز هم ممکن است برخی از اهالی قرآن را تهدید کند. ما قاریانی را در تاریخ اسلام سراغ داریم که چنان دنیازده شده بودند که حاضر بودند حق را رها کنند و جانب باطل را بگیرند.

رجبی دوانی بیان کرد: با این مواردی که خدمت شما عرض کردم، می‌توان گفت که از میان قراء قرآن، فارغ از خود امیرالمومنین(ع)، فقط حذیفه بن یمان و تا حدودی عبدالله بن مسعود سالم باقی مانده‌اند و سایرین هیچ کدام از دید ما عاقبت درستی پیدا نکرده‌اند.